

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

شبه‌هنگ راد

۲۳ جنوری ۲۰۲۱

## رؤیاء‌های اصغر کریمی و «حزب کمونیست کارگری ایران»

اقرار به موقعیت «سازمان»ی - «حزب»ی و ناتوانی در نقش‌آفرینی فعال و عملی در برابر رژیم‌های جنایتکار و فاسدی همچون جمهوری اسلامی، نه تنها نادیده‌گیری از فعالیت غیرمستقیم با نظام حاکم بر ایران نیست، بلکه هم‌معنای با صداقت انقلابی و اعتقادِ راسخ به اصول پایانی مارکسیست - لنینیستی است. به یقین ایجادِ گفتمان سالم و رو راست با مردم و جنبش‌های اعتراضی کارگری و توده‌ای، از زمره شاخصه‌های اصلی عنصر و نیروی مدعی حامی محرومان به حساب می‌آید. دهه‌هاست که جامعه ایران خالی از چپ سازمانیافته است و پس اشاره و پافشاری بدان، نادرست، اضافه‌گوئی، تحریف حقایق و یا کتمان به حضور و تلاش عناصر و تجمعات خارج از کشوری نیست. بحث حقیقی آن است که چپ سازمانی - حزبی در درون حضور ندارد و دهه‌هاست جنبش‌های اعتراضی به یکی از سواهای مهم و عملی مبارزه با حاکمان و ارگان‌های متعلق به آنان تبدیل شده‌اند. در هر صورت و جدا از این که تا چه اندازه سیاست‌ها و تاکتیک‌های «سازمان»ی - «حزب»ی، با قانون‌مندی‌های حاکم بر جامعه هم تراز است؛ جدا از این که تا چه اندازه ایده‌های ارایه گرفته شده تجمعات چپ خارج از کشوری، منطبق با تفکرات بنیادین کمونیست‌های دهه قبل از بر سر کار گماری رژیم جمهوری اسلامی است؛ جدا از این که تا چه اندازه حرف‌ها، پیش‌تر از عمل انقلابی است؛ ولی یک‌مسئله روشن است و آن این که، به مدت چهار دهه است هیچ‌یک از منش‌ها و نظرات موجود در خارج از کشور، با جامعه در ارتباط مستقیم نبوده و بر این اساس نمی‌شود به درستی، ویژگی‌های ذاتی و عملی آن‌ها را شناخت و به ایرادات پی بُرد. به طور قطع آنچه در این مدت با آن‌ها رودررو بوده‌ایم، حرف‌ها و حدیث‌های سیاسی بدون حضور و مابه‌ازای عملی است.

متأسفانه این تصویر حقیقی چپ مدعی برقراری جامعه کمونیستی است و می‌شود گفت که همه «شادمان» از وضعیت «فعالیتی» خویش‌اند؛ همه و به درجات متفاوت، رونق سیاسی را در بلندپروازی‌ها، بزرگ‌بینی و منمیت «سازمان»ی - «حزب»ی و فردی می‌بینند؛ بدون این که از عیار لازمه و از علائم محتوایی مارکسیست - لنینیستی برخوردار باشند. پیش‌تر لازم به اشاره است که این بخش از بحث، مربوط به نقد و یا رد نظرات سیاسی و تئوری‌ها نیست، بلکه بر سر رؤیاء‌ها و آرزوهای عناصر و تجمعات چپ کز کرده خارج از کشوری است؛ عناصر و تجمعاتی که ذهنی‌گرا، سکتاریسم و به خصوص با شیوه زندگی فعلی خو گرفته‌اند و آماده عملی برای تغییر جامعه ایران نیستند.

به هر حال و فارغ از جنگ و جدل و گفتمان‌های مجازی، چنین پرسش‌های حقیقی و عملی مطرح است که آیا بدون حضور و بدون دخالت‌گری در صحن سیاسی جامعه، تغییر مبتنی بر آرمان کمونیستی ممکن‌پذیر است؟ آیا با طرح شعارهای فاقد پشتوانه‌های عملی، می‌شود به شعور طبقاتی ستم‌دیدگان افزود و طبقه سرمایه‌داری را از قدرت به زیر کشید؟ آیا با جادو و جنبل سیاسی می‌شود، مردم را بسیج کرد و پرچم «دنیای بهتر» را برافراشت؟ در پاسخی کوتاه به پرسش‌های بالا، غیرممکن و به ویژه ماندگاری در خلسه و نشنگی سیاسی‌ست. از اینرو کار شوق‌القمری نیست تا به علل عدم پیشرفت اعتراضات کارگری و توده‌نی و نیز به چرائی وارونه جلوه دادن جایگاه حقیقی چپ خارج از کشوری پی بُرد. عریان شده است که برگرداندن حقیقت، سوار بر راستی‌ها شده است و کسی بی‌پرده، حاضر به شرح و حال اوضاع و موقعیت خودی به دنیای بیرونی نیست. در درون نیست و مدعی هدایت جنبش‌های اعتراضی کارگری و توده‌نی‌ست؛ معلوم است که دلیل تراشی‌هایی همچون سرکوب و فقدان دموکراسی، سؤال برانگیز و به خصوص هم‌معنا با سازوکارهای ارتباطی با مردم نیست. با وجود این، بعضاً «رهبران» در حال و هوای دهه‌های ثور و تربیت «کادر»‌ها و سینه زنان زیر علم، و نیز دیگر تجمعات هم فرومانده از رک‌گویی و بی‌نصیب از لهجه مارکسیست - لنینیستی‌اند. انصافاً یکی از این دست تجمعات، شامل «حزب کمونیست کارگری ایران» است؛ «حزب»ی که شیفته تحریف حقایق و منمیت سیاسی‌ست؛ «حزب»ی که نه بنیان‌های فکری و پروسه شکل‌گیری‌اش، منطبق با حزب کمونیستی است؛ نه در درون حضور دارد؛ نه تلاش و نگاهش به درون است؛ و مهم‌تر این‌که، نه بعد از چهل سال گریز از میدان فعالیتی، حاضر به درس‌آموزی، رفع نقصان‌ها و اهمال‌کاری‌های «حزب»ی هست.

سؤال این است که چطور و به چه دلیل و با کدامین حضور و پراتیک می‌شود، «حککا» را به عنوان «این حزب حزب توفان است»، «این حزب حزب انقلاب است» به حساب آورد (سُخرانی «حمید تقوایی» در پلنوم ۵۲ حزب کمونیست ۱۱ دسمبر ۲۰۲۰)؟ چطور می‌شود حزب بدون وصل به پایگاه‌های اجتماعی و حزب بدون حضور را از جمله حزب‌های مطابق با آرمان مارکسیست - لنینیستی به حساب آورد؟ به غیر از این است که جامعه ایران دهه‌هاست شاهد دو رویکرد متضاد از هم، یعنی رودرروئی میلیون‌ها توده دردمند - برای بازستانی حقوق‌های لگدمال شده‌شان - و نیز تعرض بی‌رحمانه حاکمان هست؛ به غیر از این است که دلیل ماندگاری نظام جمهوری اسلامی ربط مستقیمی به نبود چپ سازمان‌یافته و اثرگذار در درون جامعه دارد؟ به غیر از این است که سردمداران رژیم جمهوری اسلامی بیش از چهار دهه است که به مردم تعرض، جوانان را لت و پار و صدها تن دیگر را از دم تیغ می‌گذرانند؟ خلاصه آیا می‌شود با رنگ و جلاهای سیاسی، نارسائی‌های عملی و به ویژه بی‌حضور خود را انکار کرد؟

به دیگر سخن نیازمندی‌های سیاسی - عملی جامعه ایران، طالب سیاست‌ها و تاکتیک‌های سرنوشت‌ساز است و در مقابل تجمعات خارج از کشوری در دایره افشاگری‌های سیاسی صرف گیر کرده‌اند. مردم در میدان‌اند و حامیان‌شان در پی کنترل مبارزات کارگری و توده‌نی از راه‌دور اند. رفتار و کرداری که متضاد با رفتار و کردار چپ قبل از بر سر کار گماری رژیم جمهوری اسلامی است. شوربختانه وضعیت دردناکی که گریبان تمامی عناصر و تجمعات خارج از کشوری را گرفته است و کمترین چشم‌اندازی از برون‌رفت از آن‌ها نیست. در این رابطه بی‌فایده نیست تا اجمالاً نگاهی به نظرات اصغر کریمی [یکی از «رهبران» «حککا»] ببندازیم و دریابیم که به چه میزان غیر واقعی و دور از رُک‌گویی کمونیستی در قبال جنبش‌های اعتراضی و مردم است؟

اصغر کریمی در مصاحبه با انترناسیونال (شماره ۸۹۶) تحت عنوان «[ما از همه احزاب سیاسی آماده‌تریم](#)» و در پاسخ به سؤالی مبنی بر این‌که «جایگاه حزب را در جنبش‌های اجتماعی در ایران چگونه می‌بینید؟ آیا توانسته‌اید آنگونه که می‌خواهید بر این جنبش‌ها تأثیر بگذارید؟» می‌گوید: «این یک نقطه قوت مهم حزب است. اگر بگویم حزب در اکثر

جنبش‌های حق‌طلبانه علاوه بر کار ماکرو و سیاسی از نظر میدانی نیز نقش مؤثر و چشم‌گیری دارد. اغراق نکرده‌ام. از جنبش رهانی زن و دفاع از حقوق کودک، تا جنبش کارگری، معلمان، بازنشستگان، جنبش دانشجویی، جنبش علیه اعدام، جنبش دادخواهی، مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی، جنبش خلاصی فرهنگی و جنبش ضد مذهبی، تحرک وسیعی که حول آزادی بیان و عقیده وجود دارد، تحرکی که در سال‌های گذشته در دفاع از حقوق رنگین‌کمانی‌ها شکل گرفته است، در همه این‌ها حزب حضور میدانی روزمره دارد و هر روز موقعیت مستحکمتری در میان این جنبش‌ها کسب کرده است».

عجبا! چهل سال «حزب» اصغر کریمی به طور کلان «حضور میدانی روزمره» دارد و به همین اعتبار هم توانسته است از «موقعیت مستحکم»تری در میان جنبش‌های متفاوت، از جنبش کارگری گرفته تا جنبش‌های دموکراتیکی همچون زنان، دانشجویی، دفاع از حقوق کودکان و معلمان، بازنشستگان، علیه اعدام و نظایر این‌ها برخوردار گردد!! «حزب»ی که بنابه گفته وی از دیگر «احزاب» سیاسی «آماده‌تر» و یا به قول حمید تقوایی «حزب توفان و حزب انقلاب» است!

البته اولین بار نیست که این دست موارد از سوی اصغر کریمی و حمید تقوایی تحت عنوان موقعیت «برتر حزب» و یگانه آلت‌رناتیو در درون جامعه طرح می‌شود. دیده و خوانده‌ایم که هر زمان اعتراضات پراکنده و تک‌موردی، به اعتراضات وسیع و گسترده‌ئی همچون ۷۸، ۸۶ و ۹۶، شیف‌ت کرده است، این دوستان با قوه تخیل بسیار بالائی پا به میدان گذاشته و با راه‌اندازی برنامه‌های ۲۴ ساعته و امثالهم، از یک‌طرف به نهادینه شدن سیاست‌های «حزب»ی در درون جنبش‌های کارگری و توده‌ئی تأکید ورزیده‌اند و از طرف‌دیگر با مقوله‌هائی همچون این‌بار کار رژیم تمام است و قطار جنبش دیگر جایی برای جانیانی مثل موسوی باقی نگذاشته است، پای فشرده‌اند!!

ولی و در عوض دیده و خوانده‌ایم که جنبش‌ها سرکوب شده‌اند؛ دستگیری‌ها و اعدام‌ها پابرجا مانده‌اند؛ دار و دسته‌های حاکمیت همچنان سوار بر جامعه‌اند و انرژی مردم را تهی و اعتراضات را از مسیر اصلی‌اش منحرف می‌سازند؛ و مهم‌تر از همه این‌ها دیده‌ایم که رژیم همچنان در قدرت باقی مانده است. با این حساب معلوم نیست که چرا جنبش‌های اعتراضی پس زده شده‌اند و متعاقباً این‌که در هیچ‌یک از موارد نمی‌شد نشانه‌هائی از «حزب توفان و انقلاب»، با قوام و یا «موقعیت مستحکم حزب» را در میادین طبقاتی و یا در رودروئی با ارگان‌های سرکوب‌گر نظام جمهوری اسلامی دید؟ اضافه‌تر این‌که چرا عکس‌العمل و سایه چپ «میدانی روزمره» را نمی‌شود در زمانی‌که ارگان‌های سرکوب و حافظ بقای امپریالیستی میدان‌های دار را در خیابان‌ها برقرار می‌کنند و با باطوم و سلاح‌های گرم به جان جنبش‌های اعتراضی می‌افتند، به عینه دید؟ خلاصه به چه دلیل «حزب توفان و انقلاب» و «آماده»، نتوانسته است، «علاوه بر کار ماکرو و سیاسی میدانی و مؤثر»، اعتراضات سرنوشت‌ساز را از چاله‌های گیر کرده سردمداران رژیم جمهوری اسلامی نجات دهد؟ ایراد کار و دلیل نافرجامی‌های مبارزاتی کارگران و دیگر توده‌های ستمدیده از جانب «حککا» و «آماده» در چیست؟ مگر بنابه نظرات «اصغر کریمی»، فرامین «حزب»ی و به ویژه «ده امر فوری انقلاب» در درون جامعه نهادینه و یا در سر لوحه کار و بار «حککا» قرار نداشته است؟ به چه علت «حزب» وی علی‌رغم دخالت‌گری‌ها و کسب اعتبار قوی‌تر در میان مردم نتوانسته است، آسیبی به موقعیت پایه‌ئی رژیم سرکوب‌گر جمهوری اسلامی وارد کند؟ آخر الامر دنیای بیرونی می‌باید اصل هرچیز را، در انطباق نظر با عمل مورد آزمون قرار دهد، یا با لاف و گزاف و خودستائی‌های سیاسی - «حزب»ی؟ خلاصه چطور می‌شود خود را مجاب کرد که بدون حضور و دخالت‌گری و نیز بدون کمترین ارتباط با خیزش‌ها و اعتراضات کارگری‌ای همچون هفت‌تپه، آبانماه، دیمه و غیره،

آن‌ها را از ثمره «سازمان»ی و «حزب»ی خود بدانیم؟ مگر برگ‌های سیاسی آن اعتراضات مشخص نیست و زیر هر یک از آن شعارها، پلاکاردها، کمپین‌ها و تحرکات خیابانی، نام و نشانی نبوده است؟

به هرحال رؤیاءها و خیال‌پردازی‌های بلندبالای این دوستان و پرده‌اول را کنار به زنی و به بینیم که جنبش‌های اعتراضی در چه موقعیتی قرار دارند و چگونه به مدت چهار دهه و آن‌هم در عین سرکوب‌های ممتد و بدون سنگرهای حمایتی و عملی از جانب مدافعان خود، به درخواست‌هایشان اصرار ورزیده‌اند و حکومت‌مداران و دولت‌مداران را با مشکلات جدی رودرو می‌سازند. هم چنین و خلاف ادعاهای این و یا آن می‌شود نشان داد که چگونه قامت، استواری و نیز حضور میدانی چهار دهه کارگران و زحمت‌کشان، زنان و جوانان و دیگر قربانیان امپریالیستی را براحتی دید و صدها صفحه دور و بر آن‌ها سیاه کرد. متعاقباً کافیست مختصراً هر دوره‌ای را شاهد گرفت و نشان داد که چطور جنبش‌های حق‌طلبانه، در برابر قوای متفاوت نظام ایستاده‌اند و علی‌رغم هزینه‌های بس سنگین، از جان‌باختن گرفته، تا دستگیری و شکنجه، اخراج و شلاق و نظایر این‌ها، از بازستانی مطالبات‌شان پس نکشیده‌اند؛ می‌شود نشان داد که چطور هزاران زندانیان سیاسی در سیاه‌چال‌های نظام با سری افراشته به میدان تیر رفتند و کمترین لغزشی در برابر خواست‌های شکنجه‌گران و منادیان سرمایه از خود نشان ندادند؛ می‌توان نشان داد که چطور زنان علی‌رغم محدودیت‌ها و فشارهای مضاعف، لحظه‌ای از طرح مطالبات و ایستادگی‌شان در برابر سردمداران رژیم جمهوری اسلامی باز نمانده‌اند؛ در یک کلام می‌توان نشان داد که چطور جنبش‌های اعتراضی سر تسلیم فروود نیاورده‌اند، و در عوض "جنبش چپ"، دهه‌هاست تسلیم شرایط و از «حضور میدانی» و انجام وظایفش باز مانده است.

متأسفانه تنهائی و بی‌حمایتی عملی خیزش‌ها بسیار محسوس هست و در حقیقت علل ایستائی و عدم پیشرفت آن‌ها، به نبود سازمان‌های حامی آنان برمی‌گردد. شکی نیست که تا به حال فرصت‌های سیاسی بسیار کلانی در درون جامعه از دست رفته است و در بیرون هم تجمعات چپ، در حال و هوای «جلسه‌ها»، برگزاری «گنگره‌ها»، «سخنرانی‌ها» و کمپین‌های اینترنتی، فرومایه، اتحادهای بی‌روح، و جنگ و جدل‌های بی‌ارزش و مملو از توهین و بی‌حرمتی نسبت به رفقای چندین دهه و یا با «رقبا»ی خودی‌اند. مواردی که به کار روزانه تجمعات خارج از کشوری، و نیز به فرهنگ غیر کمونیستی مدعیان تغییر مناسبات ناسالم درون جامعه تبدیل شده است.

حقیقتاً درد و مرض‌های سیاسی، کهنه و ناعلاج شده است و روز به روز و به دلیل خودخواهی‌های فردی - جمعی انرژی و نیروی‌های باقی‌مانده را تهی و از مدار دور و فرسوده می‌کند. اغراقی نیست که هیچ‌گونه سلامتی سیاسی و مبارزه ایدئولوژیک سالمی میان تجمعات خارج از کشوری نیست. رفتار بغایت غیرسالم و لشکرکشی به منظور حذف مخالفان درونی، برخورد عجولانه و بدون تعمق، سوار بر رفتار روشن‌گری، یگانگی و مبارزه ایدئولوژیک سالم شده است؛ رفتارهایی که تا به حال اثرات بس منفی و عظیمی به روابط و به افکار چپ وارد ساخته است و مسلماً با چنین ترازنامه‌هایی نمی‌شود، به خود بالید و بدان مفتخر بود. نه تنها راه علاج و چاره اصلی نیست، بالعکس موقعیت فعلی را وخیم‌تر خواهد کرد. بنابراین تنها راه درست برون‌رفت از آن، اعتقاد عملی به اندیشه مارکسیست - لنینیستی، و نیز دوری از تکبر و جدل‌های سیاسی - تئوریک بدون چشم‌داشت‌های «سازمان»ی و «حزب»ی است. موارد و موضوعات مهمی که کمتر در میان عناصر و تجمعات خارج از کشوری نمود دارد.

سرآخر این‌که می‌شود تاحدودی شرایط و موقعیت اسفبار درونی را تغییر داد، در صورتی‌که به منافع و به اندیشه کلان‌تر اندیشید؛ می‌شود شیفت فعلی را تغییر داد، در صورتی‌که به مانند کمونیست‌های صدیق و مدافع مردم، روایت درست و دقیقی از موقعیت خودی به دنیای بیرونی ارائه داد. با خودستائی نمی‌شود به موقعیت مستحکم‌تری دست یافت و نیروی بیشتری را حول سیاست‌ها و برنامه‌های خود بسیج کرد. متأسفانه مواردی که با قد و قواره «حزب» اصغر

کریمی هم‌تراز نیست و خلافِ ادعاهایش می‌شود گفت که دنیایش هر روز کوچک‌تر و محدودتر از روز قبل خواهد شد. به این سبب که با افسون‌گری‌های سیاسی، نمی‌شود کار «حزب»ی را به پیش بُرد و دنیای بزرگ‌تر را بسیج کرد.

۲۲ جنوری ۲۰۲۱/۳ بهمن [دلو] ۱۳۹۹